



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۲۲/آذر/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب اصلی و تبعی - حق

مصادف با: ۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۹

در مسئله و بررسی نظر محقق خراسانی و محقق اصفهانی

سال نهم

جلسه: ۲۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تقسیم واجب به اصلی و تبعی بود. عرض کردیم صاحب فصول این تقسیم را با ملاحظه مقام اثبات و دلالت صورت داده‌اند ولی محقق خراسانی این تقسیم را به لحاظ مقام ثبوت و به لحاظ اراده و توجه و التفات مولا و شارع پذیرفته‌اند. هر دو نظر ذکر شد و دلیلی که محقق اصفهانی در تایید سخن محقق خراسانی بیان کردند را نیز بیان کردیم.

حال آیا تقسیم واجب به اصلی و تبعی به لحاظ مقام ثبوت است یا به لحاظ مقام اثبات؟

اشکالاتی متوجه کلام محقق خراسانی و بیان ایشان و نیز دلیلی که محقق اصفهانی بیان کرده‌اند می‌شود. ابتدا بیان محقق خراسانی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و سپس به بررسی کلام محقق اصفهانی می‌پردازیم.

بررسی کلام محقق خراسانی

اشکال اول

مقدمه: به طور کلی اگر چیزی بخواهد دارای تقسیمات مختلف باشد باید هر یک از اقسام این تقسیم با اقسام تقسیم دیگر قابل جمع باشد. این مقدمه را به این جهت عرض می‌کنیم که اشکال سخن محقق خراسانی معلوم شود. این مطلب، مطلبی است که محقق خراسانی قبلاً به مناسبتی آن را بیان کرده و از منظر آن به صاحب فصول اشکال نموده است. مثلاً وقتی گفته می‌شود «الانسان اما عالم او جاهل» یک تقسیم برای انسان شمرده می‌شود و مقسم عبارت است از خود انسان که به یک اعتبار تقسیم می‌شود به این دو قسم. همین انسان مقسم برای تقسیمات دیگر نیز قرار می‌گیرد. مثلاً «الانسان اما ابیض او اسود» این‌ها دو تقسیم است و هر یک از اقسام این دو تقسیم قابل جمع با اقسام دیگر نیز می‌باشد و می‌توانیم بگوییم عالم اسود یا ابیض داریم و یا بگوییم جاهل ابیض یا جاهل اسود داریم. پس این یک مطلب کلی است که اگر دو تقسیم بخواهند در عرض هم قرار بگیرند حتماً باید اقسام هر یک از دو تقسیم قابل جمع با اقسام تقسیم دیگر باشند بر همین اساس محقق خراسانی در مورد تقسیم واجب به معلق و منجر اشکال کرده‌اند. تقسیم واجب به معلق و منجز تقسیمی بود که صاحب فصول بیان کرده‌اند. محقق خراسانی در اشکال به صاحب فصول فرمود: تقسیم واجب به معلق و منجز یک تقسیم مستقلی در برابر تقسیم واجب به مطلق و مشروط نیست. زیرا اگر بخواهد تقسیم واجب به معلق و منجز تقسیمی غیر از تقسیم واجب به مطلق و مشروط باشد باید اقسام این‌ها با

هم بتوانند جمع شوند. یعنی باید مطلق معلق و مطلق منجز داشته باشیم یا مشروط معلق و مشروط منجز داشته باشیم؛ در حالی که نمی‌توانیم واجب مشروط را تقسیم کنیم به معلق و منجز. به عبارت دیگر اشکال محقق خراسانی به صاحب فصول این بود که مقسم برای تقسیم واجب به معلق و منجز واجب نیست بلکه واجب مطلق است. یعنی واجب مطلق است که به معلق و منجز تقسیم می‌شود و واجب مشروط نمی‌تواند معلق و منجز شود. این اشکالی بود که محقق خراسانی در بحث واجب معلق و منجز مطرح کردند که چرا شما بعد از تقسیم واجب به مطلق و مشروط تقسیم دیگری ارائه کردید و گفتید: «الواجب اما معلق او منجز». در حالی که این یک تقسیم مستقل نیست و باید همان جا که بحث مطلق و مشروط مطرح شد و گفتید «الواجب اما مطلق او مشروط» در ادامه می‌فرمودید: «والمطلق اما معلق او منجز».

اشکال: حال آن چه که ایشان به سبب آن به صاحب فصول اشکال نموده، در این جا متوجه خود ایشان است. محقق خراسانی در این بحث فرمود: واجب به لحاظ مقام ثبوت (با قطع نظر از دلیل و دلالت و اثبات) بر دو قسم است، اصلی و تبعی. سپس فرمودند اگر واجب را به لحاظ مقام ثبوت تقسیم کنیم به اصلی و تبعی دیگر واجب تبعی نمی‌تواند واجب نفسی باشد. یکی از فرق های نظر صاحب فصول و نظر محقق خراسانی همین بود. طبق تقسیم صاحب فصول واجب تقسیم می‌شود به اصلی و تبعی و هر یک از اصلی و تبعی می‌توانند نفسی باشند یا غیری که در جلسه قبل به تفصیل توضیح داده شد. اما طبق نظر محقق خراسانی واجب تقسیم می‌شود به دو قسم اصلی و تبعی، واجب اصلی می‌تواند متصف به نفسیت و غیریت شود اما واجب تبعی فقط غیری است. واجب تبعی نمی‌تواند نفسی باشد که تفصیلاً نظر ایشان را در جلسه قبل بیان کردیم.

اولین اشکالی که به محقق خراسانی وارد است این است که اگر قرار باشد تقسیم واجب به اصلی و تبعی در عرض تقسیم واجب به نفسی و غیری باشد باید هر یک از این دو قسم یعنی اصلی و تبعی بتوانند با اقسام تقسیم دیگر یعنی نفسی و غیری جمع شوند، در حالی که طبق بیان محقق خراسانی بین واجب نفسی و واجب تبعی امکان جمع نیست. به عبارت دیگر کأنه مقسم در تقسیم به واجب اصلی و تبعی خود واجب نیست بلکه واجب غیری است. کأنه واجب غیری تقسیم شده به واجب اصلی و واجب تبعی. زیرا واجب نفسی یک قسم بیشتر نیست و آن هم اصلی است. پس محقق خراسانی باید می‌فرمود: «الواجب اما نفسی او غیری و الغیری اما اصلی او تبعی» زیرا واجب نفسی دیگر دو قسم ندارد. واجب نفسی تنها یک قسم دارد. این دقیقاً نظیر اشکالی است که خود محقق خراسانی در بحث واجب معلق و منجز مطرح کرده اند و این اشکال به خود ایشان در این مسئله وارد است. پس اساساً نباید تقسیم را به لحاظ مقام ثبوت در نظر بگیریم. تقسیم را اگر با این دید یعنی به لحاظ مقام ثبوت در نظر بگیریم با این اشکال روبرو می‌شویم.

اشکال دوم

محقق خراسانی در تعریف واجب اصلی فرمود واجب اصلی واجبی است که اراده مستقل و توجه و التفات مستقل به آن تعلق گرفته است. در مقابل واجب تبعی که واجبی است که اراده مستقل به آن تعلق نگرفته است. در مورد تعبیر اراده مستقل که محقق خراسانی به کار بردند، دو احتمال وجود دارد:

۱. اراده اصلی به آن متوجه شده است. یعنی مولا زمانی که قصد داشته این عمل را واجب کند اراده اصلی و محوری او متوجه شده به آن عمل.

۲. توجه و التفات تفصیلی. یعنی اراده مستقل اراده ای است که التفات تفصیلی از مولا و در نفس مولا نسبت به آن حاصل شده است.

هر دو احتمال مبتلا به اشکال است:

اشکال احتمال اول: اگر منظور از اراده مستقل اراده اصلی باشد یک تالی فاسد دارد. به طور کلی طبق این احتمال واجبات غیره دیگر هیچ کدام نمی توانند به عنوان واجب اصلی قلمداد شوند زیرا اراده متعلق به واجبات غیره اصلی نیست بلکه اراده فرعی است. اراده ای که به وضو تعلق گرفته اراده اصلی نیست، اراده متعلق به وضو بخاطر نماز است. پس لازمه احتمال اول این است که به طور کلی همه واجبات غیره نتوانند واجب اصلی باشند. همه باید واجب تبعی باشند و این با فرمایش محقق خراسانی ناسازگار است. زیرا ایشان فرمودند واجب غیره هم می تواند اصلی باشد هم تبعی. در همین مثالی که بیان شد لازمه اش این است که اراده متعلق به وضو همیشه یک واجب تبعی باشد و دیگر واجب اصلی نباشد در حالی که خود محقق خراسانی این را به عنوان یک واجب اصلی قلمداد کردند.

اشکال احتمال دوم: اگر منظور از اراده مستقل توجه و اراده تفصیلی هم باشد تالی فاسد دارد. چون بعضی از مواردی که داخل در بحث می باشند از دایره بحث خارج می شوند:

۱. موردی که به طور کلی مولا هیچ التفات و توجهی به آن نداشته باشد.

۲. مولا التفات و توجه دارد ولی التفات و توجه اجمالی است.

اشکال این است که خود محقق خراسانی فرمودند واجب تبعی نمی تواند با نفسیت اجتماع کند. حال سوال این است که به چه دلیل طبق این بیان نفسیت و تبعیت نمی توانند با هم اجتماع کنند. نفسیت با عدم التفات هیچ سازگاری ندارد اما آیا نفسیت واجب ملازم با توجه و التفات تفصیلی است؟ واجب نفسی یعنی ما امر به لئفسه آیا نمی شود مولا به چیزی التفات و توجه اجمالی داشته باشد اما در عین حال او را بخاطر خودش امر کند؟ آیا این ها با هم قابل جمع نیست؟ قطعاً قابل جمع است. پس اگر منظور از اراده اصلی توجه تفصیلی باشد تالی فاسدش این است که در این صورت جمع بین نفسیت و تبعیت مانعی ندارد. این که محقق خراسانی فرمودند نمی شوند بین نفسیت و تبعیت جمع کرد در صورتی که منظور از اراده اصلیه توجه تفصیلی باشد حرف قابل قبولی نیست.

در مجموع به نظر می رسد فرمایش محقق خراسانی در این باره تمام نیست و ما نمی توانیم این تقسیم را به لحاظ مقام ثبوت بدانیم.

بررسی کلام محقق اصفهانی

سخن محقق اصفهانی در دفاع از استادشان محقق خراسانی این بود که به طور کلی بین وجوب ذی المقدمه و وجوب مقدمه رابطه علیت است. از یک حیث علت غایی است؛ به این معنا که ذی المقدمه علت غایی وجوب مقدمه است. و از یک طرف فرمودند: اراده مولا که متعلق به ذی المقدمه می شود علت می شود برای تعلق اراده مولا به مقدمه. علیت فاعلی دارد. اگر اراده به ذی المقدمه و کون علی السطح تعلق می گیرد این اراده علت می شود، برای اراده نسبت به مقدمه. به عبارت دیگر اراده متعلق به مقدمه مترشح از اراده متعلق به ذی المقدمه است. ایشان از همین راه قصد داشتند نتیجه بگیرند که مسئله مسئله مقام ثبوت است

زیرا به اراده بر می گردد و به مقام اثبات و دلیل کاری ندارد. بلکه به ارادین مرتبط است و اراده نیز مربوط به عالم واقع و ثبوت است.

اشکال کلام ایشان این است که به طور کلی اصلا اراده متعلق به ذی المقدمه را نمی توانیم علت اراده متعلق به مقدمه بدانیم. اراده تابع مبادی خودش است. یعنی هر اراده ای چه متعلق به ذی المقدمه و چه متعلق به مقدمه مبادی خاص خودشان را دارند. این گونه نیست که اراده متعلق به ذی المقدمه علت شود برای اراده مقدمه. اگر قصد دارد ذی المقدمه در خارج محقق شود احتیاج به اراده دارد. هر کاری برای خودش اراده ای لازم دارد و این اراده ها مبتنی بر مبادی است و همان مبادی که اراده نسبت به ذی المقدمه را شکل می دهد به نحو دیگری لازم است تا اراده نسبت به مقدمه شکل بگیرد. تصور شیء، تصدیق به فائده شیء، شوق به حدی که تحریک عضلات را بکند. پس نفس این که اراده متعلق به ذی المقدمه علت اراده متعلق به مقدمه شود و ما این را مترشح از آن یا علت آن بدانیم مطلبی است که جای بحث و تامل دارد.

حق در مسئله

علی ای حال به نظر می رسد که در این مسئله حق با صاحب فصول است که مسئله تقسیم واجب به تبعی و اصلی به حسب مقام اثبات است و چیزی است که از دلیل استفاده می کنیم و ربطی به مقام ثبوت ندارد.

مسئله قدس و مسجد الاقصی صرفا یک مسئله سیاسی نیست که بخواهیم با تعاملات سیاسی از آن عدول کنیم یا بگذریم

این ایام بحث از مسجد الاقصی و انتقال سفارت خانه ایالات متحده به قدس شریف سر و صدای زیادی پیا کرده و مسلمانان در همه کشورها از جمله ایران، علمای اسلامی از جمله رهبر معظم انقلاب، مراجع همه در این رابطه حساسیت نشان دادند و این حساسیت نیز به جا می باشد.

گاهی سوال می شود چرا باید در برابر این اقدام حساسیت و عکس العمل نشان داد مگر مسجد الاقصی و قدس چه اهمیتی دارد که این چنین دولت ها و ملت ها، به خصوص ملت های منطقه در این رابطه عکس العمل نشان می دهند؟ من یک مرور اجمالی می کنم بر روایاتی که در باب مسجد الاقصی وارد شده تا اهمیت این مسئله کاملا روشن شود. مسئله مسجد الاقصی صرفا یک مسئله سیاسی نیست که بخواهیم با تعاملات سیاسی از آن عدول کنیم یا بگذریم. این یک مسئله اعتقادی است.

روایاتی که درباره مسجد الاقصی و قدس یعنی آن شهر و آن منطقه وارد شده روایات بسیار مهمی است. اتفاقاتی که در آن مکان افتاده آن جا را تبدیل کرده به یک جایگاه و مکان بسیار ممتاز که هویت جامعه اسلامی را تشکیل می دهد و لذا نمی توانند با فشار و زور و ارباب و ظلم این هویت را بگیرند. مسئله فقط مسئله ساکنان در آن منطقه نیست. درست است که فلسطینی هایی که در آن منطقه زندگی می کنند به عنوان کسانی که مولد و موطنشان آن جاست یک حقی دارند اما بالاتر از حقوقی که اهل آن سرزمین دارند تعلق خاطری است که ملت های اسلامی به آن منطقه دارند. این که امام خمینی (ره) از پنجاه سال پیش در این مورد موضع گرفتند تا امروز که رهبر انقلاب این حساسیت ها را نشان می دهند و مراجع تقلید همواره این حساسیت را داشتند به خاطر همین ریشه های اعتقادی است.

این روایات در جوامع روایی شیعه و هم اهل سنت وارد شده است.

۱. مسجد الاقصی مکانی است که پیامبر از آن جا به معراج رفته است.

۲. قبله نخست مسلمین است

۳. دومین مسجدی است که روی زمین بنا شده است.

۴. آروزی پیامبران الهی این بود که آن جا باشند یا دفن شوند. یعنی این مکان از جاهایی است که پیامبران الهی به آن جا علقه داشتند.

۵. زیارت در آن جا و نماز در آن جا باعث آمرزش گناهان می شود. در روایت دارد که حضرت سلیمان وقتی از بنای بیت المقدس فارغ شد سه چیز از خداوند طلب کرد که یکی از آن سه چیز این بود که هر کسی به قصد نماز وارد این مسجد شد همانند روز تولد از گناهانش پاک شود. پیامبر بعد از نقل این مطلب فرمود: خداوند دو چیز را از آن سه چیز را به من داده و امیدوارم که سومی را نیز به من بدهد که همان نماز در مسجد الاقصی بود که این هم حاصل شد. شب معراج این حاصل شد که پیامبر دو رکعت نماز در مسجد الاقصی خواند.

۶. به عنوان یکی از بهترین سرزمین های خداوند از آن یاد شده است.

۷. در برخی روایات وارد شده که مکان هجرت مومنین در آخر الزمان است.

۸. در روایتی از پیامبر وارد شده است که آن جا سرزمینی است که اموات در آن جا محشور می شوند.

۹. امام زمان (عج) در بیت المقدس جا می گیرد و مستقر می شود.

۱۰. مکان ظهور حضرت عیسی آن جا است.

۱۱. مکان خلافت اسلامی در آخر الزمان آن جا است.

۱۲. پیامبر گرامی اسلام بشارت فتح بیت المقدس را قبل از پایان دنیا داده است.

علی ای حال در روایات از جهات مختلف مسجد الاقصی و آن منطقه با اهمیت شمرده شده است. البته به جهاتی برای یهودیان نیز اهمیت دارد. آن ها نیز علقه هایی به آن جا دارند اما به هر حال بیت المقدس یک مکان بسیار مقدس برای جامعه اسلامی است و قرار دادن قدس به عنوان پایتخت یعنی نادیده گرفتن و هتک همه این ارزش های اعتقادی است. این جا فقط بحث یک ملت نیست که ما برای یک ملت بخصوص این کار را انجام می دهیم این حساسیت حتما باید وجود داشته باشد و این کار الان به حسب ظاهر ممکن است انتقال یک سفارت به یک شهر و نهایتا انتقال بقیه سفارت ها باشد ولی این ها مقدمه برای توطئه های عمیق تر و کارها و نیات پلیدی است که از قبل قصد انجامش را داشتند ولی نتوانستند. بارها قصد تخریب بنای مسجد را داشتند یعنی کم کم این اثر اسلامی را از بین ببرند و در دراز مدت تبدیل شود به یک نماد و اثری از آثار یهودیت و دیگر کانه آن جا هیچ سابقه و تمدنی از اسلام و مسلمین نبوده. این ها نقشه هایی که در سر دارند حتما با همین امور شروع می کنند چه این که در سال های گذشته یعنی سال ۱۹۴۵ همین اتفاقات ساده بود که اکنون تبدیل شده به یک کشور نامشروع که مسلمان ها را از سرزمین خودشان بیرون کنند و خودشان آن جا غاصبانه حکومت کنند.

به هر حال این مسئله بسیار مهم اسلامی است نه عربی و نه اختصاص به یک مذهب خاص دارد. بلکه یک مسئله اسلامی است و همه باید حساسیت نشان دهند و با قدرت و قوت و مقاومت در برابر این توطئه بایستند و انشاء الله روزی برسد که بشارت پیامبر مبنی بر فتح بیت المقدس محقق شود.

«الحمد لله رب العالمین»